

## عمل موفقیت آمیز بزرگترین تومور مغزی دنیا

یک تیم پزشکی در بمبئی از بیماری یک تومور مغزی به وزن ۱.۸ کیلوگرم را خارج کردند. به گزارش رسانه‌ها این عمل جراحی به مدت شش ساعت به طول انجامید. به گفته "تریمرتی نادکاری" متخصص مغز و اعصاب این تومور ممکن بزرگ‌ترین تومور مغزی در جهان باشد که اندازه آن از سر بیمار بزرگ‌تر شده بود. این تومور در سر "سانتال پالا" که ۳۱ سال سن دارد، از سه سال پیش شروع به رشد کرد؛ اما هیچ‌یک از پزشکان حاضر به ریسک برای این عمل سخت نبودند. این تومور باعث شد که "پالا" بینایی خود را از دست دهد. در عین حال امیدوارند پس از خارج شدن این تومور، بینایی او بازگردد. پالا در حال گذراندن دوران نقاهت بود و خطری زندگی وی را تهدید نمی‌کند.

سال چهارم، یکشنبه، ۶ حوت، ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۲۵ فبروری ۲۰۱۸ شماره ۱۷۰

## از خوشبینی مسوولان حکومتی تا نتایج نگران‌کننده ارزیابی‌ها؛ سال آینده برای افغانستان چگونه خواهد بود؟



امیر پناهیان

اطلاعات نشان می‌دهد، که بحران ناامنی نسبت به گذشته به مراتب گسترده‌تر شده است. در چنین یک وضعیت است، که احساس ناامنی در مرکز و ولایات کشور به جدی‌ترین تشویش روحی\_روانی مردم تبدیل شده است. هم‌زمان با این نگرانی، ترس از حملات بیشتر در پایتخت و بزرگ‌شهرهای افغانستان همچنان پابرجاست و هیچ‌کسی در این سرزمین احساس امنیت نمی‌کند.

### بررسی درج نام سایر اقوام در تذکره الکترونیکی

مسوولان در اداره ثبت و احوال نفوس کشور می‌گویند که کمیسیون مشترک دولتی پیرامون مساله درج نام سایر اقوام در شناسنامه‌های الکترونیکی کار می‌کند. به گزارش رسانه‌ها این مسوولان می‌گویند که از آغاز روند توزیع شناسنامه‌های الکترونیکی تاکنون شمار زیادی از افراد برای گرفتن شناسنامه جدید ثبت نام کرده اند اما به دلیل عدم ذکر قومیت‌شان در فرم‌ها از گرفتن آن خودداری کرده اند. روح الله احمدزی سخنگوی اداره ثبت احوال نفوس کشور گفته است: "تاکنون ۱۰۰ قوم ساکن در کشور اعتراضات‌شان را به اداره ثبت احوال نفوس مطرح کرده اند اما این اداره هیچ‌گونه کار غیرقانونی کرده نمی‌تواند." به گفته وی، در حال حاضر براساس قانون اساسی، ۱۴ قوم افغانستان در شناسنامه‌های الکترونیکی ذکر می‌شود اما اقوامی که در قانون اساسی ذکر نشده اند در حال حاضر در شناسنامه‌ها درج نمی‌شوند. آقای احمدزی گفت که کمیسیون مشترک دولتی که در آن وزارت عدلیه، اقوام و قبایل و اطلاعات و فرهنگ شامل اند، روی این مساله کار می‌کنند و تاکنون فیصله نهایی این کمیسیون به اداره ثبت احوال نفوس نرسیده است. از سوی هم، شماری از بزرگان اقوام ساکن در افغانستان می‌گویند که آنها درج واژه افغان را در شناسنامه‌های الکترونیکی می‌پذیرند اما در صورتی که قوم آنها در شناسنامه‌ها درج نشود، حاضر به اخذ شناسنامه نخواهند شد.

### وزارت داخله: ۲۸۸ هراس افگن به شمول فرماندهان شان کشته شدند

خبرنامه وزارت امور داخله که دیروز (شنبه، ۵ حوت) به نشر رسیده، آمده که نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان در جریان هفته گذشته در ۱۸ ولایت کشور عملیات راهاندازی کرده‌اند که تلفات گسترده بر هراس‌افگنان گذاشته‌اند. پروان، کاپیسا، هلمند، ارزگان، غور، قندهار، فراه، ننگرهار، فاریاب، پکتیکا، پکتیا، میدان وردک، بدخشان، جوزجان، قندز، زابل، لوگر و غزنی از جمله ولایت‌های بوده‌اند که عملیات‌های نیروهای امنیتی به هدف سرکوب هراس‌افگنان راهاندازی گردیده اند. در خبرنامه گفته شده که در جریان آن عملیات‌ها، ۲۸۸ هراس‌افگن که در جمع آنان افراد کلیدی شان نیز بوده‌اند، کشته شده و ۱۲۱ تن دیگر شان زخمی شده‌اند. به اساس اطلاعات وزارت داخله، در جریان عملیات، یک مقدار سلاح و مهمات نیز به دست نیروهای امنیتی افغان افتاده‌است. گفتنی‌ست که وزارت داخله به طور مشخص از تلفات نیروهای امنیتی در یک هفته گذشته در سراسر افغانستان چیزی نگفته‌است. قابل یادآوری‌ست که زمستان سرد ولایت‌های افغانستان امسال برخلاف سال‌های گذشته، شاهد افزایش حملات تروریستی و تهاجمی گروه‌های هراس‌افگن به شمول طالبان بوده‌اند. هر چند وزارت دفاع افغانستان در زمستان جاری، عملیات‌های نظامی گسترده را به‌خاطر هدف قرار دادن هراس‌افگنان راهاندازی کرده؛ اما هنوز دیده می‌شود که گروه طالبان در برابر آنان مقاومت کرده و دست به حمله‌های تهاجمی می‌زنند.

## تحمیل هویت قومی به جای هویت ملی فرجام خون‌بار خواهد داشت

کوهبندی



این‌گونه توسعه‌طلبی قومی که در برخی موارد پس از اشغال منطقه به بردگی ساکنان بومی و اسیران جنگی سر می‌کشید، دغدغه‌ای بود برای ساکنان بومی که بخش از اراضی اعلای شان اشغال و ساحت بی‌ارزش آن تحت مالکیت قرار داشت. این کمیت وسیع باقی مانده از ساکنان بومی که چاره‌ای جز مقاومت، راهکار دیگر جستجو نمی‌توانست، اسباب بی‌ثباتی گردیده و مدت قریب به سه‌قرن، این سرزمین را با وجود آن‌که اعیان ملیت حاکم بر آن حاکمیت داشت، اما از شاه‌راو ترقی، ثبات و توسعه‌ی سیاسی به دور قرار دارد. اعیان حاکم که برای تداوم سلطه‌ی سیاسی شان در مبارزه با روحیه‌ی مرکز‌گریزی، به ملاکان و روحانیون عالی‌مقام محلی اتکا و با دادن امتیاز اعیانی و مادی مخالفان را مهار می‌کرد. مدت قریب به یک‌نیم سده این کشور را توسط اعیان آن به نفعش مدیریت کرد. صفحه ۳

## قوم‌گرایی بر آیند باورمندی ریاکارانه و کاذب به دموکراسی است

روستایی



احساس هویت قومی در افغانستان در یک فرایند آرام و مخفی، به‌ویژه پس از دهه‌ای دموکراسی تاجدار، روند رشد و تحول را پی گرفته است. این احساس واکنش نخبگان اجتماعی نسبت به جان سختی نظام سیاسی و تمرکز قدرت در دست قبیله‌ای خاص و وابسته به هویت مشخص قومی بود، که به تدریج خود را در قالب باورهای ایدئولوژی چپ و راست سازمان داد. در نگاه دولت‌مردان افغانی، نگرش انسانی در هم‌زیستی و مشارکت سیاسی در امر دولت‌ملت‌سازی کمتر به مشاهده می‌رسد. این نگرش اسباب اصلی واکنش اجتماعی نسبت به نظام حاکم بوده و باورهای سیاسی و ایدئولوژیک آن‌را پوشش اعتقادی و سیاسی داده است. قوانین علوم طبیعی از کنش و واکنش به‌گونه‌ی بخشی از قوانین جبری طبیعت سخن می‌گوید، برخورد غیرعقلانی نظم حاکم نسبت به این دولت\_ملیت در آن‌جا زمینه می‌یابد، صفحه ۳



## گپ مردم



### پروژه‌ی تاپی بازی‌های سیاسی را به نفع صلح و ثبات در افغانستان تغییر خواهد داد

پس از نزدیک به سه‌دهه، کار عملی بزرگ‌ترین پروژه‌ی اقتصادی منطقه‌ای که کشورهای ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هند در آن سهیم‌اند، در ولایت غربی هرات افتتاح شد. طرح انتقال گاز ترکمنستان به جنوب آسیا برای اولین بار ۲۸ سال پیش از امروز در سال ۱۹۹۰ مطرح گردید و بعد از گفت‌وگوها بر روی این ایده، در سال ۱۹۹۵م کشورهای ترکمنستان و پاکستان برای عملی‌سازی این طرح باهم توافق کردند. سه‌سال بعد از آن، با طالبان که در آن زمان قدرت سیاسی را در افغانستان به دست داشت، توافق صورت گرفت و بالاخره در سال ۲۰۰۳م موافقت‌نامه‌ی سه‌جانبه میان کشورهای ترکمنستان، افغانستان و پاکستان برای عملی‌کردن این پروژه به امضا رسید. پنج‌سال بعد از امضای این توافق‌نامه در سال ۲۰۰۸م، هند با حمایت بانک انکشاف آسیایی به پروژه‌ی تاپی پیوست و این‌گونه زنجیره‌ی این پروژه‌ی بزرگ اقتصادی تکمیل شد. در نهایت قرارداد اجرایی پروژه‌ی تاپی در دسامبر ۲۰۱۵م میان رهبران چهار کشور عضو به امضا رسید.

بعد از چنین دوره‌ی طولانی بود، که پس از انقرب سی‌سال، دو روز پیش (۴ حوت) بخش نخست پروژه‌ی انتقال گاز ترکمنستان به هند و پاکستان از طریق افغانستان، با حضور قربان‌قلی بردی محمدوف، رئیس‌جمهور ترکمنستان، محمد اشرف غنی، رئیس‌جمهور افغانستان، شاهد خاقان عباسی، نخست‌وزیر پاکستان و مبشر جاوید اکبر، وزیر دولت در امور خارجه‌ی هند افتتاح شد. در کنار این پروژه، پروژه‌های انتقال برق، خط آهن و کابل نوری نیز گشایش یافت. اکنون آن‌چه را مردم افغانستان روی دست دارد، گشایش رسمی بزرگ‌ترین پروژه‌ی اقتصادی منطقه است. از آن‌جایی‌که بیش از چهل درصد پایپ‌لاین‌های این پروژه (۸۱۶ کیلومتر از مجموع ۱۸۱۴ کیلومتر) از خاک افغانستان می‌گذرد، بیشترین حق ترانزیت به این کشور تعلق می‌گیرد. در کنار این مسئله، کار عملی پروژه‌ی تاپی فرصت‌های کلان شغلی برای افغان‌ها خلق می‌کند. پیش‌بینی می‌شود، که بین ۷ تا ۱۰ هزار شغل برای کارهای ساختمانی و مطالعات فنی و بیش از ۶ هزار شغل در قسمت تأمین امنیت این پروژه، ایجاد خواهد شد. بنابراین پروژه‌ی تاپی میزان بی‌کاری و فقر را کاهش می‌دهد و از این حیث بهترین فرصت را برای مردم خلق می‌کند. همچنان این پروژه باعث می‌شود تا صنایع فعال شود، قدرت خرید مردم بیشتر گردد و قیمت گاز در سراسر کشور کاهش یابد.

در کنار فرصت‌های شغلی، پروژه‌ی تاپی برای افغانستان از اهمیت استراتژیک برخوردار است. زیرا این پروژه می‌تواند افغانستان را به عنوان چهار راه ترانزیت منطقه تبدیل کند و این کشور را در محراق معادلات جهانی قرار دهد. آن‌چه افغانستان سال‌ها از آن آسیب دیده، رقابت کشورهای منطقه بوده است. در صورتی‌که این رقابت‌ها به هم‌سویی برای تجارت و رفع نیازهای اقتصادی کشورهای منطقه تبدیل شود، بدون شک رویکرد تخریب‌گرایانه‌ی سازمان‌های استخباراتی این کشورها به رویکرد صلح‌جویانه تغییر می‌کند، به این دلیل که برای طرح‌ها و برنامه‌های بلند مدت اقتصادی قبل از هرچیز دیگر ثبات منطقه‌ی نیاز است. کشورهای عضو مجبور اند، برای رفع نیازهای شان امنیت این پروژه را تأمین نمایند. این‌جاست که پروژه‌ی تاپی برای افغانستان اهمیت بیشتر از یک پروژه‌ی اقتصادی پیدا می‌کند، زیرا در دراز مدت این پروژه می‌تواند در کنار منافع فراوان اقتصادی، بازی‌های استخباراتی و سیاسی را به نفع صلح و ثبات در افغانستان تغییر دهد و این چیزی است، که تمامی شهروندان افغانستان آرزوی آن‌را دارند.

## از خوشبینی مسوولان حکومتی تا نتایج نگران‌کننده‌ی ارزیابی‌ها؛ سال آینده برای افغانستان چگونه خواهد بود؟

گسترده‌ای در این بخش وجود داشته است. همان‌گونه که در حوزه‌ی معارف استادان خیالی و در تشکیلات پولیس سربازان خیالی وجود دارند، در بخش صحت شفاخانه‌ها و کلینیک‌های خیالی وجود دارد. با این اوصاف دلایل مرگ و میر گسترده‌ی نوزادان مشخص است. کارشکنی‌ها، فساد گسترده و سوءمدیریت در نهادهای دولتی باعث شده تا نوزادان از امکانات اولیه‌ی صحتی که متضمن حق حیات شان اند، برخوردار نباشند. **فساد اداری:** هرچند محمد اشرف غنی با شعار مبارزه با فساد اداری روی کار آمد و بارها از شناسایی و به محکمه کشاندن فسادپیشگان سخن گفت، اما سه‌ونیم سال حکومت‌داری او نه تنها به فسادزدایی نه انجامید، بلکه در این مدت فسادپیشگان زمینه یافت تا به صورت سازمان‌یافته‌تر از گذشته از امکانات عامه استفاده نمایند. حکومت تحت رهبری آقای غنی در قسمت شناسایی فسادکنندگان کوچک‌ترین کار نتیجه‌بخش نکرد؛ تنها کار حکومت وحدت ملی بررسی پرونده‌ی کابل بانک بود، که نه تنها عاملین اصلی این دزدی بزرگ شناسایی و محکمه نشد، بلکه این پرونده پیچیده‌تر شد، تا در آینده فسادپیشگان ردیابی نشود. در تازه‌ترین گزارش سازمان شفافیت جهانی، افغانستان به عنوان چهارمین کشور فاسد جهان شناخته شده است. این گزارش که پنج‌شنبه‌ی هفته‌ی گذشته به نشر رسید، نشان داد که حکومت وحدت ملی به رغم شعارهای رنگین در راستای مبارزه با فساد اداری کم‌ترین پیشرفت در این زمینه نداشته است.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که به آمارها باور کنیم یا به خوشبینی و ادعاهای گرم مسوولین حکومتی؟ کارگزاران حکومت همواره از دست‌آوردهای بزرگ شان در حوزه‌های مختلف سخن می‌گویند، از کارهای زیربنایی و از توسعه‌ی پایدار. اما آمارهای که از سوی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی در بخش‌های مختلف نشر شده است، چیز دیگری را نشان می‌دهد. بر اساس این آمارها از حکومت‌داری گرفته تا امر مبارزه بر علیه فساداداری، تا صحت و امکانات اولیه‌ی زندگی، تا امنیت، ارزش‌های دموکراسی و آزادی‌های مدنی، تا ثبات سیاسی و کثرت‌گرایی همه و همه در افغانستان وضعیت کاملن ناامیدکننده دارند.

اطلاع رسانی، روند انتخابات و کثرت‌گرایی در افغانستان وضعیت بدی دارد. یک‌هفته بعد از نشر این گزارش استخبارات امریکا هم گزارش ناامیدکننده‌ی از اوضاع کشور ارائه کرد. در تازه‌ترین ارزیابی دستگاه استخباراتی امریکا که روزهای گذشته به مجلس سنای این کشور ارائه شد، از احتمال بدتر شدن وضعیت در کشور هشدار داده شده است. تزلزل در عملیات نیروهای افغان، کمبود منابع مالی، بی‌ثباتی سیاسی و حملات پی‌هم طالبان و داعش، عواملی خوانده شده، که سبب وخیم‌تر شدن وضعیت می‌شود. بر اساس این ارزیابی نیروهای افغان مراکز و شهرهای بزرگ و پرجمعیت را در کنترل خود خواهند داشت، اما تهدیدهای شورشیان طالب و داعش همچنان پا برجا خواهد ماند. در گذشته معمولن جنگ در زمستان فروکش می‌کرد اما امسال این گونه نیست، هم حملات انتحاری در نواحی مزدحم بیشتر شده و هم جنگ جبهه‌ی در ولایات و ولسوالی‌ها کماکان ادامه دارد. با این اوصاف وقتی از احتمال بدتر شدن اوضاع در کشور هشدار داده می‌شود، بدون شک روزهای دشوارتری در انتظار ساکنان این سرزمین خواهد بود. بنابراین باید هشدارها را جدی گرفت و راه چاره جست‌وجو کرد.

**صحت و زندگی:** در گزارش جدید صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) که هفته‌ی گذشته به نشر رسید، افغانستان در میان کشورهای قرار دارد، که دارای بیشترین میزان مرگ و میر کودکان در جهان است. در گزارش این نهاد آمده است؛ که در افغانستان از هر ۲۵ نوزاد یک نفر آن جان می‌دهد و از این حیث این کشور در جایگاه سوم قرار دارد. صندوق حمایت از اطفال سازمان ملل همچنان گفته است؛ که به دلیل نبود نهادهای دولتی، فقر و خشونت در کشورهای با میزان بلند مرگ و میر کودکان، زنان در زمان تولد نوزاد ابتدایی‌ترین کمک را دریافت می‌کنند. این گزارش نشان می‌دهد، که حکومت حتا در عرضه‌ی خدمات اولیه‌ی صحتی برای حفظ حیات کودکان ناتوان بوده است. عدم اراده‌ی جدی در قسمت نظارت از جریان تطبیق پروژه‌های ساختمانی شفاخانه‌ها و کلینیک‌ها باعث شده، تا بعد از هزینه‌کردن میلیون‌ها دلار در این زمینه هنوز حتا در بخش‌های وسیع از کشور امکانات ابتدایی ارائه‌ی خدمات صحتی وجود نداشته باشد. گزارش بازرس ویژه‌ی امریکا (سیگار) در مورد پروژه‌های صحتی نشان می‌دهد، که فساد

مقام‌های حکومتی در حالی نسبت به وضعیت عمومی خوشبین به نظر می‌رسند، که ارزیابی‌های اخیر در مورد کشور حاوی نتایج نگران‌کننده است. بررسی نهادهای معتبر بین‌المللی نشان می‌دهد که در یک‌سال اخیر، افغانستان در تمامی حوزه‌ها بدترین آمار ممکن را داشته و در میان عقب‌مانده‌ترین کشورها قرار گرفته است. در این جستار به صورت مختصر نتایج ارزیابی این نهادها را به بررسی می‌گیریم.

**امنیت:** در بخش امنیت، سال روان خونین‌ترین سال برای افغانستان بود. در این سال هم اراضی تحت کنترل حکومت محدود شد و هم آمار تلفات نیروهای ارتش و افراد ملکی به صورت بی‌پیشینه‌ای بالا رفت. بر اساس تحقیق بی‌بی‌سی که در اوایل ماه جاری میلادی به نشر رسید، اکنون ۷۰ درصد خاک افغانستان به طور جدی در معرض تهدید طالبان قرار دارد. در مناطقی که در آن طالبان و دیگر گروه‌ها حضور فعال و علنی دارند، حملات زیادی علیه نیروهای دولتی سازمان‌دهی می‌شود، حملاتی که جان هزارن فرد ملکی را نیز گرفته‌اند. در گزارش بی‌بی‌سی آمده بود؛ که طالبان توانایی آن‌را دارند تا در بخش‌های از افغانستان در هفته‌ی دوبار حملات شان‌را بر علیه مواضع نیروهای دولتی سازمان‌دهی کنند. این اطلاعات نشان می‌دهد، که بحران ناامنی نسبت به گذشته به مراتب گسترده‌تر شده است. در چنین یک وضعیت است، که احساس ناامنی در مرکز و ولایات کشور به جدی‌ترین تشویش روحی\_روانی مردم تبدیل شده است. هم‌زمان با این نگرانی، ترس از حملات بیشتر در پایتخت و بزرگ‌شهرهای افغانستان همچنان پابرجاست و هیچ‌کسی در این سرزمین احساس امنیت نمی‌کنند.

**ارزش‌های مردم‌سالاری و حقوق شهروندی:** دوهفته پیش نشریه‌ی اکونومیست در گزارش سالانه‌ی خود از افغانستان به عنوان یکی از مستبدترین کشورهای جهان یاد کرد و از محدود شدن آزادی‌های مدنی در این کشور هشدار داد. این نشریه با خطرناک خواندن وضعیت امنیتی اعلام نمود، که دموکراسی، مشارکت سیاسی،

**هرچند محمد اشرف غنی با شعار مبارزه با فساد اداری روی کار آمد و بارها از شناسایی و به محکمه کشاندن فسادپیشگان سخن گفت، اما سه‌ونیم**

**سال حکومت‌داری او نه تنها به فسادزدایی نه انجامید، بلکه در این مدت فسادپیشگان زمینه یافت تا به صورت سازمان‌یافته‌تر از گذشته از**

**امکانات عامه استفاده نمایند. حکومت تحت رهبری آقای غنی در قسمت شناسایی فسادکنندگان کوچک‌ترین کار نتیجه‌بخش نکرد؛ تنها کار حکومت**

**وحدت ملی بررسی پرونده‌ی کابل بانک بود، که نه تنها عاملین اصلی این دزدی بزرگ شناسایی و محکمه نشد، بلکه این پرونده پیچیده‌تر شد، تا**

**در آینده فسادپیشگان ردیابی نشود. در تازه‌ترین گزارش سازمان شفافیت جهانی، افغانستان به عنوان چهارمین کشور فاسد جهان شناخته شده**

## برگی از تاریخ

### قصه‌ای از تاریخ «مقایسه با امروز»

"مرحوم نایب‌سالار زلمی خان منگل که یکی از خدمتگاران صالح و صادق وطن بود، قصه می‌کرد که: بعد از این‌که با زد و خورد‌های خونین حکومت امیر حبیب‌الله مشهور به بچه‌ی سقو، سقوط می‌کند، هنوز هم حبیب‌الله خان به نام حامی اسلام در کنج و کنار افغانستان حامیان داشتند، که بیعت نمی‌کردند. از آن رو در کابل تجویز گرفته شد تا به حبیب‌الله از در آشتی پیش‌آمد شود، تا جنگ قطع شود. بناء به حاشیه‌ی یکی از صفحات قرآن شریف جهت اطمینان و اعتماد حبیب‌الله خان به آشتی سوگند و نوشته شده بود، در حالی‌که از جنگ دست بردارند و به کابل تشریف بیاورند، به آبرومندی زندگی کرده و در امان خواهند بود.

از قضا فال مذاکره و بردن قرآن شریف به حبیب‌الله خان را بنام من بی‌چاره زند(زلمی خان). من هم هی میدان و طی میدان کرده با چند نفر غیر مسلح در یک مسجد جبل‌السراج به خدمت حبیب‌الله خان مشرف شدم. زمانی‌که خواستم عهدنامه‌ی که در قرآن شریف نوشته شده بود، به وی نشان دهم. بی‌درنگ از جا برخاست و بیرون شد و بعد از چند دقیقه بازگشت و گفتند برادرها ببخشید وضو نداشتیم، ما مردم ناخوان قرآن شریف را بی وضو دست نمی‌زنیم. سپس قرآن شریف را گرفت و بوسید و رو به من کرد و گفت: عهدنامه را بخوان. من هم به آواز بلند که اهل مجلس همه بشنوند عهدنامه را خواندم. یکی از اهل مجلس به حبیب‌الله خان گفت: به جای تسلیم شدن بهتر است به خارج فرار کنیم. حبیب‌الله خان به صدای بلند گفت: برای زنده ماندن به خاک غیر پناه نمی‌برم. سید حسین گفت: «اگر به کابل بروید، کشته می‌شوید.» حبیب‌الله خان گفت: «اگر به کابل نروم مردم کشته شده می‌روند و برای این‌که مردم کشته نشوند بهتر است راهی کابل شوم. فردای آن‌روز، آن رامرد بزرگ بدون اسلحه با تنی چند از رفقایش مرا گرفته به کابل آمدم....»

عبدالقُدوس خان تره‌کی وزیر تجارت و دوست نزدیک حبیب‌الله خان قصه‌های زیاد گفتند. یکی از قصه‌های او به روز اول سلطنت حبیب‌الله خان وقت نان چاشت به اصطلاح میز نان سلطنتی را به غذاهای گوناگون آراسته کرده بودند. پیش از این‌که نان خوردن شروع شود، حبیب‌الله خان گفت آشپز را بیاورید. آشپز آمد، حبیب‌الله خان به وی گفت: خلیفه جان خیلی نان پخته کردی، پول بیت‌المال است، گناه دارد. آشپز گفت: قربان این نان همیشگی دربار است. حبیب‌الله خان گفت: «امان‌الله خان خودش، پدر و پدرکلان‌اش پادشاه بودند، آن‌ها به ناز و نعمت عادت کرده بودند، اما خلیفه جان من چه؟ برو سر از صبا پیاوه، قروتی، شوربا، شوربای کله، گاهی چای و پنیر و گاهی توت و چهارمغز هر روز یکی را برایم بیاور، تا شکم‌سیر بخورم و به حق تو دعا کنیم.

بازهم عبدالقُدوس خان تره‌کی قصه می‌کرد که: روزی به دیدن پدر حبیب‌الله خان که دوست سابقه‌دارم بود، به دلکشا رفتم، او به روی چمن کنار گل بته‌ی یاسمین لمیده بود و بی آن‌که از جا بجنبد گفت: قدوس بشین. از استقبال سرد او که همیشه مرا به آغوش می‌کشید، شرم‌منده و خجل و خاموش شدم. به صدای بلند همیشگی گفت: قدوس گنگ شدی؟ گفتم از این‌که مرا دیدی و شور نخوردی آزرده شدم. به خنده گفت: روی گل بته را ببین. روی گل بته نسترن یک تنبان که سر پاچه‌هایش شاریده بود، شسته و هموار شده بود. گفت: دیدی آن تنبان من است، شسته و هموار کردم تا خشک شود و بپوشم و بروم به مسجد. گفتم کاکا آخر پسر تو پادشاه است، برایش نکفتی یک تنبان دارم و آن‌هم کهنه شده. گفت: گفتم او گفت: «برو غم خوده بخور، از پول بیت‌المال حق ندارم به تو کالا بخرم.»

منبع: د ولس‌مل ژوند، سیاسی هلی خلی او خاطری، محمد حسن ولس‌مل، سال چاپ ۱۳۸۹، انتشارات: افغان ملی جریده، صص ۱۳۱۲-۱۳۱۳

به چهل سال منازعه، نخبگان سیاسی تنها راه‌کاری را که غرض ایجاد بستر اجتماعی برای شان جستجو می‌کنند، نگاه به هویت قومی شان و ابزارسازی هویت‌ها غرض دسترسی به قدرت و سایر امتیازات است.

و یا در یک نگرش دیگر پس از چهل سال منازعه در بستر باورهای ایدیولوژیک حال نخبگان سیاسی و دل‌بستگان قدرت به باورهای پیشین شان به تجدید نظر پرداخته و تکیه روی باورهای هویتی را مفیدتر و ارزان‌تر از دلبستگی اعتقادی نسبت به باورهای ایدیولوژیک غرض دسترسی به قدرت و امتیاز می‌دانند. به‌گمان این قلم بازی با مسئله‌ی ملی و هویت در نهایت بازی با آتش است. این بازی که در جریان چهار سال اخیر و یا پس از انتخابات گوسفندی به سرحد حد توسعه یافته، اگر نخستین مقصرین آن، محمود طرزی و حامیان باورهای نژاد پرستانه‌اش در سرآغاز قرن بیست بود، حال دقیقین یک قرن پس از آن حوادث خون‌بار مسبب اصلی اوضاع کنونی، اشرف غنی احمدزی و حلقه‌ی قوم‌گرا و تمامیت‌خواه‌اش در ارگ است.

متأسفانه آن‌چنان‌که باورمندان باورهای ایدیولوژیک در باورهای اعتقادی شان صادق و راست نبودند، حلقه‌ی مشخص قوم‌گرایان، نیز در صداقت شان نسبت به اقوام و هویت شان از اعتماد لازم برخوردار نیستند. این باورمندی ریاکارانه و کاذب که حال در قد و قامت مطالبات قومی به مشاهده می‌رسد، قریب به چهل سال پیش با برخورد کاسب‌کارانه در ایمان مذهبی مردم می‌کوشید، به قدرت و امتیازات دست یابد؛ اما تاریخ نشان می‌دهد که هر گاه صداقت و ایمان راستین نسبت به مطالبات و یا باورهای مردم وجود نداشته باشد، فرجام جز ناکامی و شکست حاصل دیگر ندارد.

## تحلیل هویت قومی به‌جای هویت ملی فرجام...

۱۷ سال پس از کنفرانس بُن اول و مبارزات حد سیاسی که گاهی نرم و زمانی هم به خون و خشونت کشیده، حال وضعیت چنان است، که طبقات اعیان و اما حاکم جوامع چند هویتی کشور، با دامن‌زدن روی مسئله‌ی برگه‌ای هویت، می‌تواند بسیار به آسانی رویارویی هویت‌ها را زمینه داده و لشکرهای سنگین قومی را مقابل هم قرار دهد. به نظر می‌رسد، اوضاع آشفته‌تر از دهه‌ای ۱۹۹۰م اضطراب‌آورتر از آن به خرابی روان است. تمرکز قدرت و تمامیت‌خواهی تباری قدرت، که به‌ویژه در دوره‌ی قریب به چهار سال اخیر تشدید گردیده، زمینه‌ساز اصلی وضعیت کنونی به شمار می‌رود. این سیاست سبب گردیده، تا انزجار و تنفر عمومی نسبت به نیات سوء مرکز توسعه یافته و گروه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، قومی و اعتقادی در مخالفت با آن جبهه‌سازی نمایند.

اقدامات اخیر احمدزی به منظور انحصار قومی قدرت، که با عزل و نصب والیان و گزینش افراد وابسته به حلقه‌ی حاکمیت و بازی با ورق تحمیل هویت صورت می‌گیرد، بازی را به نفع رقبای او در حالی توسعه می‌دهد، که نهادهای امنیتی کشور میان حمایت از مرکز و یا دفاع از هویت قومی، به دومی علائق نشان داده و موازنه را به نفع رقبای سیاسی‌اش که تاکنون از مبارزه‌ی نرم و مسالمت‌آمیز دم می‌زنند در دقایق نود تغییر دهد. سر انجام اوضاع عمومی کشور نشان می‌دهد که در اواخر ربع اول قرن بیست‌ویکم و انحطاط مراحل تکامل تاریخی بسیاری از جوامع بشری، احساس بیداری و آگاهی بی‌پیشینه درون اجتماعات نو ظهور، که مراحل احیای هویت را از منظر تاریخی طی کرده‌اند، دیگر تحمیل هویت قومی به‌جای هویت ملی و نظم خود کامه و استبدادی در کشور محال به نظر رسیده و منازعه را به فرجام خون‌بار می‌کشاند.

اسلامی با جرأت یاد کرد، که در این زمینه صداقت ایدیولوژیک شان زیر سایه‌ای باورهای قومی شان در بسا موارد گم می‌شود.

این شکاف و دوگانه اندیشی، میان اعضای رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان که عامل اصلی همه ناسامانی‌ها در پنجاه سال اخیر باید به شمار آید، به‌ویژه در نگرش هواداران حفیظ‌الله امین و مخالفان سیاسی‌اش درون دسته‌ای پرچم به خوبی قابل مشاهده است. در این عرصه تنها افراد و حلقه‌ی که منسوب به دسته‌ی ستم ملی اند، کمتر از ایدیولوژی و اما بیشتر از نادیده‌انگاری هویتی سخن گفته و مسئله‌ی هویت قومی را صادقانه برجسته‌تر از موضوع ایدیولوژی مورد بررسی و بحث قرار داده است. در نگرش بانیان شعله‌ای جاوید و به ویژه افراد خاص درون حلقه‌ی رهبری (س.ج.م)، باورمندی به موضوع قومی کمتر و اما اعتقاد به ایدیولوژی صادقانه‌تر از هر جریان دیگر چپ و راست قابل دید است؛ اما آن گرایش ایدیولوژیک نیز به زودی بخش متأثر از این گرایش‌ها گردیده و روی مسئله‌ی ملی در برنامه‌هایش از ستم سیاسی ملیت حاکم به وضاحت یاد کرده است.

احساس قومی و چیرگی آن بر علایق ایمانی و باور ایدیولوژیک به‌ویژه پس از سقوط حکومت زاده‌ی اشغال اتحاد شوروی سابق قوت بیشتر یافته و جزالان سابق چپ را در کنار گروه‌های قومی‌اش که ظاهر به ایدلوژی راست باورمند بود، کشانیده و موجب شد تا حوادث خون‌بار دهه‌ی ۱۹۹۵م شکل گیرد. این علایق در بسا موارد سبب شد، تا ائتلاف‌های بزرگ قومی، غرض مقابله با هویت حاکم شکل گرفته و پیوندهای اعتقادی کاملن به فراموشی رفته و به‌جای آن باورهای قومی جایگزین شود. اکنون پس از قریب

ساختارهای حاکم و اما عقب‌مانده‌ی اجتماعی را به بیراهه‌ای ایجاد شکاف میان هویت‌های قومی کشانیده و به‌جای دولت-ملت‌سازی، منازعه‌ای هویت‌ها را بر سر چگونگی شرکت در اقتدار سیاسی به میان آورند. نخبگان سیاسی-اجتماعی در جامعه‌ای چندین هویتی که هویت حاکم، هیچ‌گاه در نگرش سیاسی‌اش نسبت به مشارکت سیاسی هویت‌های غیر، انعطاف و صداقت نشان نداده است، به شکل طبیعی هویت‌های دور از قدرت را تحریک می‌کرد، تا در مورد حل مسئله‌ی ملی با دقت بیشتر اندیشیده و در زمینه‌ی احترام به اراده‌ی سیاسی مردمش، مطالبات سیاسی‌اش را توریزه و در چوکات مطالبات متنوع از مشارکت متکثر سیاسی تا فدرالیسم در آن سخن گوید.

بانیان ایدیولوژی چپ و راست میان هویت‌های غیر حاکم، که اغلب به باورهای افراطی علاقه نشان دادند، با وجود آن‌که در نگرش راست آن بان‌اسلامیزم در اولویت قرار داشت، اما زیر پوستی هویت‌های هم‌خونش را نسبت به تبعیض و سبک نگرش نظم حاکم نیز تشویق و ترغیب می‌نمود. این روحیه درون صاحبان باورهای چپ نیز کمتر از راست افراطی نبوده و ایدیولوژی به‌ویژه توسط حلقه‌ی خاص ظاهر باورمند به چپ سنتی ابزاری بود، برای سازماندهی نخبگان قومی غرض سرکوب و حتی نابودی هویت‌های غیر هم‌خون. در این بخش از احساس بلند قومی که درون حامیان به ظاهر ایدیولوژی دینی به مشاهده رسید، می‌توان از بلند پایه‌گان و بانیان این باور اعتقادی که تا کنون نیز در قالب باورهای ایدیولوژیک؛ اما عملن در عرصه‌ی سیاسی به‌گونه‌ی قومی می‌اندیشند، از رهبران حزب اسلامی و امارت

این امتیاز سبب می‌شد، که ملاکان و روحانیون وابسته به دولت با بهره‌گیری از زور حاکمیت سیاسی مرکزی به افراد و یا خانواده‌های ستم‌گر و خودکامه میل شده و روحیه‌ی عصیان درون اجتماعات تحت‌سلطه را در دو جبهه (علیه حکومت مرکزی و خوانین محلی وابسته‌ی آن) تحریک نماید. از آن رو نفس جامعه مدام در ناآرامی به سر می‌برد.

خانواده‌ی نادرخان به بازخوانی آن سیاست پرداخته و ملاکان متحدش را با فراخوان از مدارها به مرکز و با دادن سهم کوچک در مدیریت ادارات محلی به شکل سازمان یافته در کنار حکومت اعیانی قبایل قرار داد. اما این سیاست در سطح محلی که پایه‌ی اجتماعی ملاکان بزرگ در آن‌جا موقعیت داشت، بازتاب منفی یافته و اسباب ستم و اجحاف بیشتر روی روستائیان فقیر و بی‌بضاعت گردید، در چنین فضای مسموم سیاسی خیزش‌های دهقانی از نوع جنبش دهقانی گاوسوار و اعتراضات خیابانی محصلان و روشن‌فکران در شهرها و عصیان‌گری ضد حکومتی دسته‌های از حامیان افکار چپ و بنیادگرایی به راه افتیده و در نتیجه ساختارهای سنتی اجتماعی به تدریج زمینه‌های حاکمیت‌اش را در شهرها و روستاها به نفع نیروهای نو به میدان آمده، که متأثر از افکار چپ و یا بنیادگرایی بودند خالی کرد.

تهاجم اتحاد شوروی و سرمایه‌گذاری غرب روی توسعه‌ی بنیادگرایی در کشور، به افول نهادهای سنتی کمک کرده و به تدریج گروه‌های سیاسی و یا افشار جدید اجتماعی را تولید کرد. در توسعه‌ی نهادها و افشار جدید، نقش تمویل مالی کشورهای درگیر در منازعه، نهایت موثر و کارساز بود. این تمویل سبب شد، تا باورهای اعتقادی بنیادگرایی در چوکات نظام سنتی باعث سازمان‌یابی اجتماعات چند پارچه‌ی سنتی گردد. در چگونگی تمویل گروه‌های درگیر در منازعه،

کشورهای رقیب هر کدام گزینه‌ای خود را داشت. این گزینه‌ها، که از هویت قومی و یا گرایش سیاسی-اعتقادی این گروه‌ها رنگ می‌گرفت، اجتماعات چند هویتی افغانستان را به چند پارچگی هویتی تقسیم و هر پارچه را ملزم ساخت تا با استفاده از حامیان بیرونی‌اش به استحکام موضعش پرداخته و حامیان داخلی‌اش را انسجام دهد. تقویت موضع اعیان چادر نشین و نخبگان شهری منصوب به آن، که رسم سنتی انگلیسی غرض مهار منطقه به شمار می‌رفت، متحدان سنتی بومی اعیان حاکم را در محلات زادگاهی به چالش کشانیده و نخبگان سیاسی جدید را و آن‌هم با حمایت از بیرون به جای آن‌ها تولید کرد. ایجاد چند دستگی میان نخبگان سنتی و بنیادگرایان دینی درون جوامع حاکم سبب شد، تا گروه‌های غیر قومی و به دور از فشار حوزه‌ی قدرت مرکزی خود را سازمان داده و غرض رویا روی با مرکز، تدارک و آمادگی لازم را در نظر گیرند. این وضعیت سر انجام به حوادث خون‌بار دهه‌ی ۱۹۹۰م و کنفرانس بُن اول منجر گردیده و هویت حاکم را ناچار به توزیع قدرت ساخت.

این توزیع قدرت، که زیر نظارت جامعه‌ی جهانی شکل گرفت، در عرصه‌ی تطبیق به مشکل دچار گردیده و هویت حاکم با استفاده از تجارب تاریخی حکومت‌داری و حمایت‌های بیرونی با گرفتن امتیاز توزیع قدرت در آن کنفرانس، به زودی در صدد حذف دیگران و تمامیت‌خواهی قدرت بر آمده و منازعه را از بیرون نظام به درون نظم سفارشی از بالا هدایت کرد. این منازعه، که گاهی گراف آن سیر صعودی و زمانی هم سیر نزولی پیدا کرده است، به‌ویژه در جریان انتخابات پارلمانی و ریاست‌جمهوری به آن چنان نکات باریک و شکننده‌ی کشیده که چندین بار بقای جغرافیای سیاسی کشور را به چالش مواجه ساخته است.



- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
  - "صدای مردم افغانستان" از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند.
- اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته‌نامه صدای مردم افغانستان  
آدرس دفتر: کابل، کارته ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول  
عبدالخالق آزاد  
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸  
سر دبیر  
اسحق‌علی احساس  
ایمیل: sadaaym@gmail.com

زیر نظر شورای نویسندگان

سال چهارم، یکشنبه، ۶ حوت ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۲۵ فبروری ۲۰۱۸ میلادی

شماره‌ی ۱۷۰

## قطار نافر جام تذکره‌ی الکترونیکی به کجا می‌رود؟

### نسیب نظری

با شکل‌گیری حکومت وحدت ملی، آرمان‌های دموکراسی و آزادی‌های مدنی در کشور رنگ و بوی تازه به خود گرفت. تیم پیش‌تاز انتخابات، با تعریف یک استراتژی ملی با رویکرد سیاسی، فرصت‌های خوبی برای حکومت‌داری در افغانستان را نوید می‌داد، تیمی که با قوت علمی و ظرفیت‌های آکادمیک در انتخابات ظاهر شد و رقبای سیاسی را دعوت به مقابله نمود. انتظار می‌رفت این تشکیلات بتواند چالش‌های بنیادین حکومت‌داری را در افغانستان رفع و زمینه‌ی مشارکت‌های سیاسی را برای نیروها و جریان‌های سیاسی-فرهنگی، ایجاد نماید.

اما با تأسف این ساختار نتوانست/خواهت، جریان‌ها و شریان‌های سیاسی-اقتصادی را در کشور کنترل نماید و اجازه‌ی حضور همه‌اقتدار سیاسی و نیروهای فکری-فرهنگی و نخبگان اقتصادی را در عرصه‌های مختلف را بدهد. با این وجود حکومت وحدت ملی با تک‌محوری کردن قوا و دخالت در سایر ساختارها از اقتدار و هویت اجتماعی خویش کاست و انتقادهای فراوانی را متوجه خود ساخت. تیم رهبری حکومت وحدت ملی و در رأس این ساختار شخص رییس‌جمهور غنی با تمام وجود تلاش نمود تا رقیب انتخاباتی‌اش را دور از عرصه‌ی قدرت و گفتمان‌های سیاسی-اجتماعی نگهدارد و او را در محوطه‌ی کاخ سپیدار محبوس سازد. این رویکرد تمامیت‌خواهانه و آمیخته با بدنام‌ترین واژه‌ی رایج در سیاست افغانستان (تبیض)، زمینه‌ی مشارکت و گفت‌وگو را برای رهبران سپیدار و برخی چهره‌های شاخص قومی و وابسته به تیم اصلاحات و همگرایی محدود و در نهایت امر منتفی ساخت. دکتر عبدالله رییس‌اجرائی حکومت با همکاری سیاسی‌اش در درون حلقه‌ی بر خواسته از تعصب و افراطیت سیاسی گیر ماندند و نتوانستند در سطوح بلند از مناسبات ملی شرکت نمایند.

رییس‌جمهور و حلقه‌ی وابسته‌اش در درون کاخ ریاست‌جمهوری (ارگ)، با خیال آسوده به هموار ساختن سیاست‌های تیمی‌اش آغاز نمودند و برای رسیدن به این هدف از هیچ امکانات و ابزاری دریغ ننمودند، پروژه‌های مهم ملی را به افراد خاص سپردند و زمینه‌ی مشارکت جریان‌های سیاسی را محدود ساختند، امکانات فکری و فرهنگی موجود در کشور را به قوم مشخص با هویت خاصی دادند و سهم سایر اقوام

کشور را نادیده گرفتند. از میان تمامی پروژه‌های خود خوانده‌ی ارگ، پر تنش‌ترین پروژه، توزیع تذکره‌ی الکترونیکی است که در این روزها پای بسیاری از مقامات فرهنگی و اجتماعی را در مجالس حکومت باز نموده و چهره‌های شاخص قومی یکی بی دیگری نسبت به این بحث واکنش نشان می‌دهند. هرچند ارگ با تمام وجود در تلاش است تا پروژه‌ی افغانیزه‌کردن تذکره‌ی الکترونیکی را از راه‌های مختلف پیگیری نماید، اما به نظر می‌رسد قاطعیت رهبران در حدی است که سران حکومت را

وادر به گفت‌وگو در این زمینه نموده است. هفته‌ی گذشته عبدالله رییس‌اجرائیه، بعد از آن‌که رییس‌جمهور، بانوی اول و معاون دوم ریاست‌جمهوری اسامی شان را درج سیستم نمودند و آماده‌ی گرفتن تذکره‌ی الکترونیکی شدند، نسبت به این عمل ارگ واکنش نشان داده و خواستار بحث بستر پیرامون این موضوع شد. رییس‌اجرائیه افزود: "تذکره‌ی الکترونیکی یک بحث کلان ملی است و باید پیرامون آن صحبت‌های همه‌جانبه صورت گیرد." با این وجود به نظر می‌رسد رییس‌اجرائیه بعد از مدت طولانی در تلاش است تا هویت اجتماعی را بر مناسبات سیاسی ترجیح داده و از داعیه‌ی مردم حمایت نماید. هرچند او به خوبی می‌داند که ایستاد شدن در این میان برای او خطرات زیادی را به دنبال دارد، اما مجموع این محاسبات حاکی از یک تضاد بنیادین میان ارگ ریاست‌جمهوری و کاخ سپیدار می‌باشد.

به دنبال این واکنش‌ها، رهبران و چهره‌های فاخر قومی و سیاسی یکی پس از دیگری واکنش نشان دادند و خواستار توقف روند توزیع تذکره‌ی الکترونیکی شدند. این واکنش‌ها با

حقوق دانان معتقدند که مفهوم ملت در بردارنده‌ی بار معنایی وسیع بوده، که از آن جمله

می‌توان گفت؛ ملت عبارت از مجموعه‌ای از افراد ساکن در یک جغرافیای انسانی با

هویت‌های مشترک از قبیل دین، نژاد، آداب و رسوم، سرنوشت مشترک و نیز داشتن حاکمیت

سیاسی واحد بوده که بر اساس یک قانون مدون و همه‌شمول به تعریف ساختارهای

اجتماعی-سیاسی خویش می‌پردازند. با این وجود، ملت شامل تمامی کسانی اند، که

پارادیم‌های مذکور را داشته و مهم‌تر از همه سرنوشت مشترک را دنبال می‌کنند. از این رو

تمامی کسانی که در افغانستان زندگی دارند، از هویت واحد برخوردار بوده و از یک تابعیت

مشترک حمایت می‌کنند.



گسترده‌ی تمام ادامه دارد و به حتم می‌توان گفت؛ اگر مسئولین ارگ نتواند این بحران را مدیریت کند، روند توزیع تذکره‌ی برقی تبدیل به یک چالش ملی می‌گردد. نکته‌ی مهم در این بحث چالش‌زا، ساختار ظاهری این تذکره بوده، که مطابق فرمان تقنینی رییس‌جمهور باید واژه قومیت و ملیت در آن درج شود. برای تبیین بهتر این مطلب لازم است، نگاهی به مفهوم ملت نموده و مواد قانون اساسی را در این زمینه یاد آور شویم.

حقوق دانان معتقدند که مفهوم ملت در بردارنده‌ی بار معنایی وسیع بوده، که از آن جمله می‌توان گفت؛ ملت عبارت از مجموعه‌ای از افراد ساکن در یک جغرافیای انسانی با هویت‌های مشترک از قبیل دین، نژاد، آداب و رسوم، سرنوشت مشترک و نیز داشتن حاکمیت سیاسی واحد بوده که بر اساس یک قانون مدون و همه‌شمول به تعریف ساختارهای اجتماعی-سیاسی خویش می‌پردازند. با این وجود، ملت شامل تمامی کسانی اند، که پارادیم‌های مذکور را داشته و مهم‌تر از همه سرنوشت مشترک را دنبال می‌کنند. از این رو تمامی کسانی که در افغانستان زندگی دارند، از هویت واحد برخوردار بوده و از یک تابعیت مشترک حمایت می‌کنند.

ماده‌ی چهارم قانون اساسی افغانستان در مورد ملت چنین می‌نویسد: "ملت افغانستان عبارت است از تمام افرادی که تابعیت افغانستان را دارا باشند." با این وجود و با توجه به ماده‌ی قانون اساسی، نیاز نیست واژه‌ی افغان به عنوان هویت ملی در تذکره‌ی الکترونیکی ذکر گردد. زیرا صرف درج «جمهوری اسلامی افغانستان» برای شناسایی تابعیت افراد در تذکره‌ی برقی کافی بوده و لازم نیست واژه‌ی نا متعارف افغان در آن ذکر گردد.

تذکره‌ی برقی به عنوان هویت ملی، لازم است در بردارنده هویت همه اقوام شامل در این کشور باشد، تنها راه که می‌تواند این هدف را نهایی سازد، عدم درج واژه‌ی افغان بوده، زیرا در آن صورت تمام اقوام خود را در آینه‌ی ملی حس می‌کنند و خارج از دایره‌ی قومی و نژادی برای یک افغانستان باثبات هدف‌گیری دارند. در غیر این صورت مشکلات جدی برای بی‌ثبات ساختن کشور به وجود خواهد آمد، که به راحتی نمی‌توان راه‌حل ممکن برای آن جستجو کرد.

نقد اجتماعی

## جنون و سفاهت مطلق

بسم الله یاوری

این حرف یک مغالطه‌ی محض است که می‌گویند این وطن بی‌ما وطن نمی‌شود. وطنی که اکثریت ساکنین آن سفیه اند و عاقلان آن قلیل، به توسعه نخواهد رسید. بر سفاقت هم‌زیستان خویش باید گریست. دی‌شب تا دیر موقع با خویش‌نخویش کلنجار رفتیم، نظریه‌های دانشمندان بزرگ را مرور کردم، دیدم هیچ نظریه‌ای بر این دیار سفیه قابل تعمیم نیست. حتی نظریه‌ی مارکس که می‌گفت؛ اقتصاد زیر بنای توسعه است، نظریه‌ی محافظه‌کاران مثل پارسونز و هم‌اندیشان‌اش نیز به درد این سرزمین بربرستان نمی‌خورد. نظریه‌های دانشمندان چون؛ اپیکور، ارسطو، سقراط و مولانا در باب شادی نیز گره از معمای پیچیده‌ی سفاقت یک جماعت کثیر باز نمی‌کند. خلاصه با هیچ پارادایم و ایستمه، با هیچ مکتب و هیچ آیین آسمانی این مردم قابل هدایت نیست. تا دی‌شب برعدالت خدا ظنین بودم. می‌گفتم خدایا این چه قسم عدالت است، که یک کشور با سی و شش میلیون نفوس، اراده‌ی سیاسی‌اش به دست یک مرد سرخ پوست لجام‌گسیخته در واشنگتن دی سی است. با خود می‌گفتم این چه مصیبت است، که در میان این همه آدم عاقل و بالغ یک روانی تمام عیار رییس‌جمهور کشور ما است. اما حالا به این نتیجه رسیدم، که همین رییس‌جمهور و همین سخن‌گوی جاعل الاخبارش، همین گلبدین برای این ملت زیاده اند، تازه بایست سجده‌ی شکر نمود. دین اسلام برای این جمعیت کثیر ماقبل حجر، قابل هضم نیست. همان‌گونه که در آغاز ظهور اش برای اعراب جاهل قابل هضم نبود. تاریخ افغانستان معاصر خیلی ناقص است، باید تاریخ افغانستان سفیه را نوشت. تاریخ سفاقت افغانستان واقعی‌تر و خواندنی‌تر از هر داستان کم‌دیگ است، داستان که هر پاراگراف آن جنون و سفاقت مطلق است. به نظر من زیربنایی توسعه در این سفیه‌ستان شعور است و شعور است و شعور. شعور از اولین گام‌هایی معاشرت انسانی. ملتی که هنوز جای شایسته‌ی خویش را نمی‌فهمد، ابراز شادی‌کردن را نمی‌فهمد، ابراز تفر اش را نمی‌فهمد، به جای بیرق پاکستان بیرق زیمبابوه را آتش می‌زند، سزاوار هیچ نعمت الهی نیست.

ملتی که تمام هم و غم شان مسائل جنسی است. صفحات اینترنتی که موادهای جنسی می‌فروشد را یک‌بار به کامنت‌ها و لایک‌های آن توجه کنید. فرخنده مقتول چهل است و رخشانه همچنان. باید اعتراف کنیم که مهاجران این خرابستان آدم‌هایی زرنگ بودند، آن‌ها خیلی وقت پیش فهمیده بودند که این وطن با چنین آدم‌نماها وطن نمی‌شود. عده‌ای چیز فهم که در کشور باقی مانده‌اند، یا عیال بی‌پول اند، یا هم در قدرت سهیم اند و از حکمرانی بر این جماعت علیل و سفیه لذت برده و به ریش مان می‌خندند. چشم‌ها کور اند در حوزه‌ی شعور اما باسن زنان را در فاصله‌ی چندین هزار مایلی می‌بینند. در حیرت برای ملتی که دیدن نقاط استراتژیک یک زن حتی در قاره‌ی اروپا حساسیت برانگیز است، اما رعب و وحشت داخلی به خاطر یک بازی هیچ حساسیت ندارد. دیگر نباید حکومت را نقد نمود، شما به جای حاکمان باشید، بر همچو رعیت سفیه چگونه حکومت می‌کنید؟ به قول شاعر؛ در حیرت از نخوت رقیب، یارب مباد آن‌که افغان معتبر شود، گر معتبر شود این قوم بی‌دریغ یک شب تمام هستی همه زیر و زبر شود. تا شعور در این دیار مستقر نشود، خدا هم در هدایت این ملت سفیه اقدام نخواهی کرد.